

فصلنامه علمی - تخصصی
مطالعات قرآنی نامه جامعه
سال هجدهم - شماره ۱۳۴
تابستان ۱۳۹۹

معناشناسی غنیمت در آیه خمس از دیدگاه مذاهب اسلامی

زینب صلواتی زاده^۱
منیر کبیر^۲

چکیده

خمس، از مقوله های مهم و کاربردی است که از دیرباز، فقها را به کاوش واداشته است. عمده ترین مناقشه حل نشده در فقه فریقین، برداشت از جمله «غنمتم» است. دانش فقه و تفسیر قرآن، با هدف معناشناسی واژگان قرآن، ارتباط وثیقی با معناشناسی برقرار کرده است؛ زیرا فهم دقیق معانی واژگان قرآنی، تأثیر مستقیمی در فهم احکام دارد. مسئله این تحقیق، معناشناسی غنیمت در آیه خمس از دیدگاه مذاهب اسلامی است. در این مقاله، به روش توصیفی - تحلیلی و با گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه ای از منابع فقهی و روایی و مراجعه به کلام فریقین، مراد از واژه غنیمت در آیه بررسی شده است. با نقد ادله اهل سنت در انحصار خمس به غنیمت جنگی، به دست می آید که غنیمت در این آیه در معنای عام، یعنی هرگونه سود به کار رفته است. در منابع اهل سنت، افزون بر غنائم جنگی، رказ، مال پنهان شده در زمین و گنج نیز به عنوان مصادیق غنیمت معرفی شده اند؛ از این رو، انحصار مفهوم «غنیمت» در غنائم جنگی از میان می رود.

واژگان کلیدی: معناشناسی، آیه خمس، غنیمت، امامیه، اهل سنت.

۱. سطح سه فقه و اصول جامعه الزهرا (ع.ا.ه): zeynabsalavati97@yahoo.com

۲. سطح چهار فقه و اصول جامعه الزهرا (ع.ا.ه) و مدرس جامعه الزهرا (ع.ا.ه): kabir.mail5777@gmail.com

مقدمه

بحث از آیات الاحکام، تأثیر بسیار مهمی در فقه دارد. فقهای که در مباحث فقهی به آیات الاحکام توجه بیشتری کردند، بحث‌های فقهی دقیق‌تر و عمیق‌تری داشته‌اند. در این میان، خمس یکی از مباحث فقهی - قرآنی است و مهم‌ترین محور منازعه، تخصیص خمس به غنیمت جنگی و یا شمول آن نسبت به امور دیگر است. با توجه به این‌که بین فقهای امامیه و اهل سنت از یک سو و خود فقهای اهل سنت از سوی دیگر، در معنای واژه غنیمت اختلاف نظر و ابهاماتی وجود دارد، لازم است این اختلافات و ابهامات بررسی و تبیین شود. این مقاله از طریق معناشناسی واژه غنیمت از دیدگاه مذاهب اسلامی و تبیین روایات وارده معصومین علیهم‌السلام در رابطه با آیه خمس، به موارد اشتراک و اختلاف مذاهب اسلامی خواهد پرداخت.

در همه کتب فقهی، فقها بخشی را به باب خمس اختصاص داده‌اند. در دوران معاصر با توجه به این‌که خمس یکی از مسائل مورد ابتلا است، کتاب‌ها و مقالاتی توسط علما و محققان در این زمینه نوشته شده است، از جمله مقالات: «تفسیر مقارن آیه شریفه خمس» از محمد فاکر میبیدی (۱۳۹۱) است که ضمن پرداختن به تفسیر عبارت واژه خمس و قواعد تفسیری آیه، شان نزول آن را بررسی کرده است؛ در حالی‌که در مقاله پیش رو، مباحث فقهی و کلامی فقها و مفسرین بیان شده است. در مقاله «بررسی خمس از دیدگاه شیعه و اهل سنت» از فداحسین عابدی (۱۳۸۶) ضمن بحث درباره چهار آیه مرتبط با خمس، آن را از لحاظ کلی مورد بررسی قرار داده است؛ در حالی‌که در مقاله حاضر، فقط بحث غنیمت در آیه ۴۱ سوره انفال بررسی شده است. مقاله «دلالت واژه غنیمت در آیه ۴۱ سوره انفال» اثر محسن دلیر و صدیقه منتظری سقزچی (۱۳۹۴) نیز در این رابطه تدوین شده است.

محور بحث در این مقاله، در آیات و روایات و احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. بنابراین رویکردی تفسیری و قرآنی دارد؛ اما تلاش نگارنده در مقاله حاضر بر این است که با رویکردی فقهی و بهره‌گیری از دیدگاه فقها و همچنین مفسرین، به معناشناسی آیه شریفه بپردازد. وجه دیگر تمایز مقاله پیش رو با مقالات ذکرشده، لحاظ دیدگاه فریقین است که باعث شده علاوه بر نظر فقها و مفسرین امامیه، دیدگاه فقها و مفسرین اهل سنت نیز بررسی و تبیین شود. علاوه بر این‌که مقوله

معناشناسی، به‌ویژه در تحقیقات حوزوی جدید است. نظر به یافت‌نشدن تحقیقی مستقل و جامع که معناشناسی واژه غنیمت را از دیدگاه مذاهب اسلامی بررسی کرده باشد؛ از این رو، هدف این مقاله، تبیین رابطه دانش فقه با معناشناسی است.

در تحقیق پیش رو به این سوالات پاسخ داده می‌شود که معناشناسی «غنمتم من شیء» در آیه خمس از دیدگاه فقه فریقین چگونه تبیین می‌شود و معناشناسی غنیمت در آیه از دیدگاه مذاهب اسلامی چگونه است؟

شیوه و روش تحقیق در این مقاله، توصیفی - تحلیلی و گردآوری اطلاعات، به صورت کتابخانه‌ای از منابع فقهی روایی و تفسیری است.

۱. مفهوم شناسی

مفهوم شناسی واژگان قرآنی، از دانش‌هایی است که پرداختن به آن با شیوه صحیح علمی می‌تواند در فهم علوم قرآنی و تفسیر و استنباط احکام فقهی بسیار راه‌گشا باشد. نخستین سطح در معناشناسی، شناخت معنای مفردات و واژگان آن است که در این جا واژه‌های مهم تحقیق از نظر لغت و اصطلاح، بررسی می‌شود.

۱.۱. معناشناسی

بررسی ارتباط میان واژه و معنا را معناشناسی گویند. آنچه در معناشناسی، معنا نامیده می‌شود، مصداقی است که در جهان خارج وجود دارد و یا مفهومی است که بر حسب مصداق‌ها، به صورت نوعی تصور، در ذهن سخن‌گویان زبان انباشته شده است (صفوی، ۱۳۹۷، ص ۲۷). به‌کاربردن روش‌های معناشناسی جدید برای فهم و درک مفاهیم قرآنی، مزایایی به دنبال دارد که: منظم بودن، قابلیت شناسایی صحت و سقم نظرات، مسدودکردن راه‌های تحلیل از سوی افراد غیر متخصص و اصلاح و تکمیل روش‌های تفسیری مسلمانان از آن جمله‌اند. (ر.ک: اکبری راد و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۶۴)



۱.۲. معنای لغوی خمس

خمس (به فتح خاء)، در اصل یکی از اعداد است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۰۰) و برای افراد مؤنث، خمس و برای مذکر، خمس به کار می‌رود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۶۷). خمس (به ضمه خاء) به معنای یک پنجم، یک قسمت از چیزی است که به پنج قسمت مساوی تقسیم شده است (عبدالرحمان، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۷ و قرشی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۰۶) و «خمس»، واحدی از خمس است؛ یعنی یک پنجم. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۲۰۵)

۱.۳. معنای اصطلاحی خمس

خمس در اصطلاح فقها با عبارات متفاوتی بیان شده است مانند: خمس حقی در غنائم است که برای بنی هاشم بالاصاله به جای زکات ثابت است (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۵۸؛ قمی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۷۹ و عاملی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۵۹) و یکی از فرایضی است که خداوند برای اکرام رسول خدا واجب قرار داده است (یزدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۶۶). خمس حق مالی است که خداوند، مالک عالمیان اصالتاً در مال مخصوصی، برای خود و حضرت محمد ﷺ و ذریه و اهل بیت آن حضرت، که از طرف پدر منسوب به بنی هاشم باشند، قرار داده (حائری، ۱۴۱۸، ص ۱۱) و در عوض زکاتی که چرک‌های دستان مردم است، بر بندگان خود واجب قرار داده است. (نجفی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۲ و موسوی خمینی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۵۱)

پس خمس در اصطلاح شرع، پرداخت یک پنجم اموال و درآمد به دست‌آمده از راه زراعت، صنعت و... و زائد بر مخارج زندگانی، به مستحقان خاص است که به دو قسمت سهم امام و سهم سادات تقسیم می‌شود. (خزائلی، ۱۳۶۱، ص ۴۵۵؛ خمینی، ۱۴۰۹، ص ۳۵۱ و طریحی، بی‌تا، ج ۴، ص ۶۶)

در اصطلاح شرع فقهای اهل تسنن، خمس عبارت است از یک پنجم از غنائم جنگی و برخی اموال دیگر که در موارد مذکور در آیه مورد بحث مصرف می‌شود. (سرخسی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۱۱ و صابونی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۶۸۱)

۱,۴. غنیمت

۱,۴,۱. معنای لغوی غنیمت از دیدگاه فریقین

غنیمه، غنم و مغنم از نظر ساختاری، مصدر و جمع آنها، غنائم و مغانم است. برخی لغویان، غنیمت را به معنای دستیابی و رسیدن به چیزی می‌دانند در هر چیزی که انسان به آن دست می‌یابد، خواه از طریق جنگ یا غیر جنگ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ماده غنم). بعضی دیگر از لغویان بیان کرده‌اند که این واژه در اصل به معنای دست یافتن شخص به چیزی است که قبلاً مالک آن نبوده و بعد اختصاص به چیزی یافته که از مشرکین گرفته می‌شود (ابن فارس، ۱۴۲۰، ماده غنم). همچنین الغنم دستیابی به چیزی بدون مشقت و سختی است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۴۲۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۹۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۲۳ و الزبیدی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۵۲۷). در این معنای لغوی، بین شیعه و سنی اختلافی وجود ندارد.

شیعه امامیه، آیه شریفه را بر همین معنای لغوی عام حمل می‌کند و از «أَنَّمَا غَنِمْتُمْ» استفاده می‌کند که خمس در هر فایده‌ای وجود دارد (مفید، بی‌تا، ص ۲۷۶؛ طوسی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۹۱ و ۱۱۷ و ج ۴، ص ۱۸۱؛ ابن زهره، بی‌تا، ص ۱۲۹؛ حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۲۳ و ج ۳، ص ۳۱۳ و ۳۲۰ و هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵، ص ۸۱ و ۲۹۷). فقها در وجوب خمس غنیمت و ارباب مکاسب به این آیه استناد می‌کنند و در وجوب بقیه موارد هفت‌گانه خمس به ادله دیگر استناد کرده‌اند. برخی از علمای اهل سنت تصریح می‌کنند: غنیمت در لغت، فایده‌ای است که بدون مشقت به دست آید. (رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۱۰، ص ۵) در برخی از تعبیر فقها آمده: غنیمت آن چیزی است که بدون انتظار و توقع به دست انسان برسد (حائری، ۱۴۱۸، ص ۸). به نظر می‌رسد این تفسیر با هیچ‌یک از کتاب‌های لغت مطابقت ندارد. زیرا در کتاب‌های لغت آمده است: «الْفَوْزُ بِالْشَيْءِ بِلاَ مَشَقَّةٍ» بدون آن که قید «بدون انتظار و توقع» در آنها ذکر شده باشد. آری، اگر مقصود از عدم انتظار همان عدم مشقت باشد، در این صورت صحیح خواهد بود.

۱,۴,۲. نظر برگزیده در معنای «غنیمت»

طبق آنچه از لغت استفاده می‌شود، «غنیمت» به هرگونه سود، بهره و فایده‌ای گفته می‌شود که به دست می‌آید. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲، ص ۴۴)

۱,۴,۳. غنیمت در قرآن

ماده غنم و مشتقات آن نه بار، به صورت «غنتم» دو بار (انعام: ۴۱ و ۶۹)؛ «مغانم» چهار بار (نساء: ۹۴ و فتح: ۱۹، ۱۵ و ۲۰) و «غنم» سه بار (انعام: ۱۴۶، انبیاء: ۷۸ و طه: ۱۸) در قرآن بیان شده است. یقیناً در تمام این موارد، معنای واحدی اراده نشده است. در قرآن نیز واژه مغنم در موردی به کار برده شده که انسان چیزی را به دست می‌آورد، هر چند از راه غیر جنگ باشد.

۱,۴,۴. غنیمت در سایر استعمالات عصر نزول

ماده غنم در عصر نزول گاهی در مصداقی خاص مانند غنیمت جنگی به کار رفته و گاهی هم در معنای اصلی لغوی، یعنی سود و فایده، استعمال شده است. به عنوان نمونه به یک مورد اشاره می‌کنیم: حضرت محمد ﷺ می‌فرماید: «لایغلق الرهن من صاحبه الذی رهنه، له غنمه و علیه غرمه؛ عین مرهونه از ملکیت صاحب آن خارج نمی‌شود؛ بلکه (همواره) ملک کسی است که به رهن گذاشته است، هرگونه سود و زیانی داشته باشد، از آن مالک است» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۲۱). در این جا واژه «غنم» در معنای مطلق سود به کار رفته است. غنیمت در مقابل غرامت به کار می‌رود و لفظ دوم به معنای ضرر است و مقتضای تقابل این دو لفظ، این است که غنیمت به معنای نفع و سود باشد. لذا یکی از قواعد فقهی این است که می‌گویند: «من له الغنم فعلیه الغرم» یعنی غرامت به کسی تعلق می‌گیرد که درآمد از آن اوست و دلیل این قاعده هم حدیث پیامبر ﷺ است که ذکر شد.

۱,۴,۵. غنیمت در حدیث

در ذیل آیه شریفه غنیمت، روایاتی وارد شده که ائمه طاهرین علیهم‌السلام آن را تبیین فرموده‌اند، از جمله:

در روایتی، از امام صادق علیه‌السلام درباره معنای «غنتم» در آیه شریفه «واعلموا انما غنتم» سوال شد. حضرت فرمود: «هی و الله الافاده یوما بیوم؛ به خدا قسم غنیمت، همان فایده‌ای است که در هر روز، انسان به دست می‌آورد». (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۴، ح ۱۱۷۹؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۲۱، ح ۱؛ حرعاملی، ۱۳۹۶، ج ۹، ص ۵۴۶، ح ۸)

در روایت دیگری منسوب به امام رضا علیه‌السلام نقل شده است که آن حضرت فرمود: «کل ما افاده

الناس فهو غنيمه؛ هر چیزی که مردم به عنوان فایده به دست می‌آورند، عنوان غنیمت را دارد». (منسوب به امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶، ص ۲۹۴)

مطلب مسلم این است که امامان معصوم علیهم السلام خود اهل لسانند و لغویان نیز برای استخراج معنا از موارد استعمال در میان اهل لسان استفاده کرده و معنا را نقل می‌کنند. بنابراین با توجه به کلمات اهل لغت، قرآن و رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين علیهم السلام، قاطعانه می‌توان گفت که ماده «غنم» به هر صورتی باشد، معنای وسیع و گسترده‌ای دارد و هرگز به غنیمت جنگی محدود نمی‌شود.

۱،۴،۶. غنیمت در نهج البلاغه

یکی از متونی که از نظر الفاظ و لغات برای همه مرجعیت دارد، نهج البلاغه امام علی علیه السلام است که مقصود از غنیمت در این کتاب شریف نیز «مطلق غنیمت» و «مطلق فایده» است. آن حضرت می‌فرماید: «فَوَاللَّهِ مَا كُنَزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا وَلَا ادَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَقُرًّا؛ به خدا قسم، من از دنیای شما طلا و نقره‌ای نیندوخته و از غنیمت‌های آن چیزی ذخیره نکرده‌ام» (نامه ۴۸، ص ۵۵۲). در این عبارت، مراد از «غنیمت»، مطلق اموال دنیا است.

۱،۴،۷. معنای اصطلاحی غنیمت از دیدگاه فریقین

در اصطلاح علمای امامیه، هر چه که از کفار اخذ شود اگر با قتال باشد غنیمت می‌گویند؛ غنیمتی که در به دست آوردن آن مشقتی نباشد (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۱۲۳). علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌نویسد: غنم و غنیمت یعنی رسیدن به فایده؛ خواه از راه تجارت باشد یا کار و یا جنگ. (طباطبایی، بی‌تا، ج ۹، ص ۸)

بعضی دیگر غنیمت را به دو معنای مشهور (خاص) و به قول مطلق (عام) دانسته‌اند. منظور از غنیمت به معنای مشهور، خصوص غنائم دارالحرب است؛ اما غنیمت به قول مطلق، همان معنای لغوی یعنی مطلق فایده است. (سیوری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۴۸)

در اصطلاح علمای اهل تسنن، غنیمت فایده‌ای است که بدون مشقت به دست انسان برسد. درباره «غنیمت»، مفسران اهل سنت به دو گروه تقسیم شده‌اند. گروهی از جمله طبری، بیضاوی، ابن‌کثیر، سیوطی، حصاص، ابن‌عربی، زمخشری و سیدقطب معتقدند که



غنیمت به اموالی گفته می‌شود که مسلمانان در جنگ با کفار به دست آوردند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۲؛ عبدالله بن عمر، بی تا، ج ۳، ص ۵۰؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۱۰؛ سیوطی، بی تا، ج ۳، ص ۱۴۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۵۸؛ ابن عربی، بی تا، ج ۳، ص ۵۰ و سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۲). گروهی دیگر از مفسران اهل سنت، از جمله فخر رازی، قرطبی، آلوسی، مراغی و ثعالبی گفته‌اند که واژه غنیمت در لغت اعم از اموال جنگی و غیر آن است، ولی به اتفاق علما در آیه خمس، غنیمت به اموال جنگی اختصاص پیدا کرده است. (قرطبی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۱۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۲، ج ۱۵، ص ۱۶۴؛ آلوسی، ۱۳۶۰، ج ۱۰، ص ۲ و مراغی، ۱۹۸۵، ج ۱۰، ص ۴)

۲. معنای واژه «غنیمت» از دیدگاه فقها و مفسران شیعه

بیان شد که مقصود از معنای لغوی «غنیمت»، هرگونه فایده و سود است و علت آن که اصحاب امامیه معتقدند غنم و غنیمت از ماده غَنِم گرفته شده، این است که چون غَنِم (گوسفند) فوایدی دارد و از همه اعضای آن فایده می‌برند، لذا به خاطر تناسب به چیزی که به صورت منفعت به انسان می‌رسد، غنم را استعمال می‌کنند. حال این مسئله مطرح می‌شود که آیا یک پنجم مورد بحث، تنها غنائم جنگی را شامل می‌شود یا هرگونه بهره و درآمدی که نصیب انسان شود؟ پاسخ این سؤال را تا حدی می‌توان از تفسیرهای فریقین درباره معنای اصطلاحی و شرعی واژه «غنیمت» دریافت. برای روشن شدن بحث، ابتدا برخی از نظرهای علمای امامیه و سپس کلام علمای اهل تسنن را بررسی می‌کنیم:

۲.۱. اقوال فقهای امامیه

قول اول: به مطلق فواید «غنیمت» گفته می‌شود. ممکن است از این معنا استدلال شود که هر فایده‌ای که از مکاسب، ارباح تجارات، گنج‌ها، معادن، غوص و غیر آن، برای انسان حاصل می‌شود، خمس آن واجب است؛ زیرا همه اینها غنیمت هستند. (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۱۲۳)

قول دوم: می‌توان از آیه (خمس) استدلال کرد که هر فایده‌ای که از مکاسب، تجارت، گنج و معدن و غیره، برای انسان حاصل شود، خمس بر آن واجب است؛ زیرا در عرف لغت، بر هر کدام از این موارد، «غنم» و «غنیمت» اطلاق می‌شود. (طبرسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۴۳)

۲،۲. اقوال مفسرین امامیه

قول اول: حق این است که آیه، شامل هر فایده‌ای است که حاصل شود؛ پس خمس بر آنها واجب است. (کاشانی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۹۲)

قول دوم: غنیمت در اصل به هر فایده‌ای که انسان کسب می‌کند، اطلاق می‌شود. (فاضل مقداد، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۴۸)

قول سوم: «غنم» و «غنیمت»، به دست آوردن فایده از راه تجارت، کار و جنگ است. از نظر مورد نزول آیه (خمس)، «غنیمت» بر غنیمت جنگ منطبق می‌شود. ظاهر آیه مانند همه ظاهر تشریحات قرآن، تشریح حکم خمس برای همیشه است؛ زیرا هر چیزی که بر آن اسم «غنیمت» صدق کند، حکم بر آن معلق است، چه غنیمت جنگی باشد و از کفار گرفته باشد و چه در لغت بر آن غنیمت اطلاق شده باشد. اگر چه مورد نزول آیه، غنیمت جنگی است؛ ولی مورد نزول، مخصص آیه نیست. (طباطبایی، بی‌تا، ج ۹، ص ۸۹-۹۱)

بنابراین از کلمات فقها و مفسرین استفاده می‌شود که «غنیمت» به معنای مطلق فایده و منفعت است. پس فقها یا تصریح به عمومیت داشته و یا به نوعی این عمومیت از کلماتشان استفاده می‌شود (ابن جنید، بی‌تا، ص ۱۰۳؛ شیخ مفید، بی‌تا، ص ۲۷۶؛ سلار، بی‌تا، ص ۱۳۷ و شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۱۹۶). همچنین شهید ثانی تصریح می‌کند که «غنیمت» دارای دو معناست: یکی اصطلاحی و دیگری به قول مطلق، که معنای اصطلاحی، همان غنائم جنگی می‌باشد و به قول مطلق که همان مطلق فایده و منفعت است (شهید ثانی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۶۳). محقق حلی (بی‌تا؛ ص ۲۹۲) و مرحوم نراقی (۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵). پس با توجه به عبارات و کلام فقها نتیجه می‌گیریم که «ما غنمتم» به معنای غنیمت جنگی نیست.



۲,۳. متعلقات خمس از دیدگاه امامیه ﴿أَمَّا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾

دانشمندان شیعه معتقدند به دلیل اطلاق غنیمت و عرف لغت، بر هر مسلمانی واجب است هر مالی که از راه حلال به دستش آمد، یک پنجم آن را به عنوان خمس، به خدا و رسول و ذی القربی بپردازد؛ پس خمس علاوه بر اموال جنگی، به همه اموالی گفته می‌شود که به آن فایده تعلق می‌گیرد. فقهای امامیه این موارد را در هفت مورد جمع کرده‌اند: ۱. غنائم دار الحرب؛ ۲. معادن؛ ۳. گنج؛ ۴. غوص؛ ۵. باقیمانده مئونه سال؛ ۶. زمینی که ذمی از مسلمان بخرد؛ ۷. مال حلال مخلوط به حرام. (محقق حلی، بی تا، ج ۱، ص ۸۳۵ و شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۵۷)

۳. معنای واژه غنیمت از دیدگاه فقها و مفسران اهل سنت

در بینش اهل تسنن، مراد از «ما غنمتم»، غنیمت جنگی است؛ اما با رجوع به آثار فقهی آنان روشن می‌شود که ایشان افزون بر غنائم جنگی، اموال و امور دیگری از جمله معدن و رکاز را متعلق خمس می‌دانند.

۳,۱. اقوال مفسرین اهل سنت

قول اول: در لغت، به آن چه شخص با سعی خود به دست آورده «غنیمت» گفته می‌شود. سپس می‌گوید: در آیه ﴿ما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ اتفاق حاصل شده است که غنیمت به اموالی گفته می‌شود که مسلمانان با قهر و غلبه از کفار گرفته باشند. این واژه در لغت، تخصیص نخورده است؛ ولی عرف، آن را مقید به مال جنگی کرده است. (قرطبی، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۲۶۳)

قول دوم: «غنم» در لغت، به دست آوردن چیزی است؛ ولی در اصطلاح شریعت، به آن چه مسلمانان با قهر و غلبه از اموال مشرکین به دست آورند، غنیمت گفته می‌شود. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۱۶۴)

قول سوم: «غنیمت» به کاررفته در آیه را به معنای وسیع ذکر کرده و آن را به غنائم جنگی اختصاص نداده است؛ ولی معتقد است باید معنای وسیع آیه شریفه را به خاطر قید شرعی، مقید به غنائم جنگی کرد. (رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۳)

قول چهارم: «غنم» را در اصل لغت، به معنای هرگونه سود و منفعت دانسته و تصریح کرده است که به چیزهایی که مسلمانان از دست کفار در حال جنگ با قهر گرفته‌اند، «غنیمت» گفته می‌شود. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۲)

همان‌گونه که از اظهارات این مفسران معلوم شد، «غنیمت» به‌کاررفته در آیه عمومیت دارد و شامل مطلق فایده و منفعتی می‌شود که انسان در زندگی از هر راهی به دست آورده باشد؛ اما برخی از آنها معتقد بودند که چون طبق روایات اهل سنت، «غنیمت» در عرف شرع، در غنیمت جنگی انحصار پیدا کرده است، لازم است آن «غنیمت» را بر غنیمت جنگی منحصر کنیم؛ ولی امامیه معتقد است که باید دلالت آیه بر مطلب را مستقلاً فهمید و در نهایت اگر با روایات دیگری تعارضی داشت، تعارض را علاج کرد و بر فرض این‌که روایات دیگری از اهل سنت بر انحصار خمس در غنیمت جنگی وجود داشته باشد، به حد تواتر نمی‌رسد و طبق مبنای مشهور اهل سنت در اصول فقه، خبر واحد نمی‌تواند عموم آیه را تخصیص بزند.

آیه خمس در جنگ بدر نازل شده است و این شأن نزول، مخصص آیه نخواهد شد؛ زیرا در قرآن شواهد بسیاری داریم که آیه در زمان و یا مکان خاصی نازل شده، ولی از آن استفاده عام شده است. ماده «الغنیمه» با متعلق «من شیء» افاده عموم می‌کند و آنچه از عرف و لسان آیه استفاده می‌شود، مطلق غنیمت است. شأن نزول و سیاق آیات همیشه نمی‌تواند حکم را به مورد، اختصاص بدهد؛ چنان‌که آیه هفتم سوره حشر در مورد فیه نازل شده است، ولی در آیه یک حکم کلی را بیان کرده است. (نمازی، ۱۴۱۴، ص ۸۷)

۳,۲. ادله اهل تسنن بر انحصار خمس در غنیمت جنگی

اهل سنت «غنیمت» را منحصر به «غنائم جنگی» می‌دانند. آنها برای این مطلب چند دلیل آورده‌اند که به بررسی آنها می‌پردازیم:

دلیل اول: سیاق

اهل سنت می‌گویند: قبول داریم که «غنیمت» از نظر لغوی، مطلق و عام است؛ اما قرینه سیاق در این آیات شریفه سبب می‌گردد که مراد از غنیمت، خصوص غنائم جنگی باشد. آیه



شریفه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ» (انفال: ۴۱) در جایی قرار گرفته که آیات قبل و بعد، همگی در مورد جهاد است. از این رو، (غنمتم) به قرینه سیاق یعنی آیات قبل و بعد، فقط شامل غنائم جنگی است و در نتیجه، خمس به همین مورد اختصاص دارد. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲، ص ۴۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ص ۸ و رازی، ۱۴۲۰، ص ۱۵)

نقد دلیل سیاق

اقتضای سیاق ابتدا سریان حکم از جنگ بدر به دیگر جنگ‌هاست و سپس تسری آن به گستره «ما غنمتم». ناگفته نماند که مفسران اهل سنت اشارتی به دلیل تخصیص به غنائم نکرده‌اند، جز این که قرطبی این تخصیص را مستند به عرف شرع و اتفاق مسلمین می‌داند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۱)، لکن باید توجه داشت که اولاً با مخالفت شیعه، اتفاقی در کار نیست و ثانياً وحدت نظر اهل تسنن در مسئله، اتفاق واقعی نیست؛ بلکه نوعی اشتراک نظر طولی و تقلید خلف از سلف است.

خلاصه مطلب این که آن چه که اعتبار و حجیت دارد، ظهور آیات شریفه است و روشن شد که کلمه «غنمتم» ظهور روشنی در فایده به نحو مطلق دارد و چنان چه وحدت سیاق بخواهد این ظهور را از بین ببرد، باید خود به حد ظهور، آن هم ظهور قوی‌تر از ظهور این لفظ باشد، در حالی که این چنین نیست. (همان، ۱۳۹۲، ص ۴۵)

دلیل دوم: استعمال لفظ غنیمت در غنائم جنگی در دیگر آیات قرآن

اهل سنت می‌گویند: در قرآن هر موردی که کلمه «غنیمت» و سایر مشتقات آن آمده - که تعداد آن‌ها به ۹ مورد می‌رسد - تنها در «غنائم جنگی» استعمال شده است. از این رو، نمی‌توان مورد ذکر شده در آیه شریفه (انما غنمتم) را استثناء کرد؛ بلکه در این آیه نیز لفظ غنیمت باید بر غنائم جنگی اطلاق شود. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲، ص ۴۹)

نقد دلیل دوم

اولاً دلیلی نداریم بر این که اگر لفظی در قرآن تکرار شده باشد، در تمام موارد، در یک معنا استعمال شده باشد. برای این ادعا، شواهد و نمونه‌های فراوانی در قرآن وجود دارد که به یک نمونه اشاره می‌کنیم: در یک آیه از قرآن می‌فرماید: «أَمْثَأْ أَمْوَالِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ فَشْتَأْ» (تغابن: ۱۵) و در

جای دیگر نیز می‌فرماید: «الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» (بقره: ۱۹۱). مسلم است لفظ فتنه در آیه اول به یک معنا است و در آیه دوم معنای دیگری دارد؛ در غیر این صورت باید نتیجه گرفت که اموال و فرزندان انسان از کشتن بدتر هستند، در حالی که مسلماً این معنی باطل است.

ثانیاً با بررسی آیات نه‌گانه‌ای که لفظ «غنیمت» یا یکی از مشتقاتش در آنها استعمال شده. که یک آیه در سوره نساء، دو آیه در سوره انفال و سه آیه در سوره فتح است. معلوم می‌شود مراد از غنیمت در برخی از این آیات، غنیمت جنگی نیست. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲، ص ۴۹)

دلیل سوم: حقیقت شرعیه

اهل سنت می‌گویند: شما چگونه واژه «صلاه» را که در لغت به معنای «دعا» است، در قرآن به همین معنا استعمال نمی‌کنید، بلکه در هر موردی که لفظ «صلاه» در قرآن استعمال شده است، مانند: «الَّذِينَ يُتِيمُونَ الصَّلَاةَ» (مائده: ۵۵؛ انفال: ۳؛ نمل: ۳؛ لقمان: ۴) آن را به معنای واجب معهود می‌دانید. همین مطلب در مورد واژه «غنیمت» نیز می‌آید؛ به این صورت که غنیمت، حقیقت شرعیه در غنائم جنگی است و در هر موردی که این واژه در قرآن استعمال شده باشد، مقصود از آن همین معناست. (www.fazellankarani.com)

نقد دلیل سوم

اگر بپذیریم که واژه «غنیمت»، حقیقت شرعی در غنائم جنگی دارد، اما این بدان معنا نیست که هر لفظ تشکیل شده از ماده (غ، ن، م)، حقیقت شرعیه در این معناست. درباره کلمه صلاه باید گفت: درست است که این لفظ در قرآن به معنای تکلیف معهود است؛ اما این مطلب دلیل نمی‌شود که هر جا لفظی از این ماده مشتق شود، آن لفظ نیز به همین معنا - فرضیه معهود - باشد. به عنوان مثال: در آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» (احزاب: ۵۶) به طور حتم، واژه «یصلون» به معنای فریضه و تکلیف معهود نیست. در این بحث نیز باید این نکته مورد توجه قرار گیرد که اگر بپذیریم «غنیمت» حقیقت شرعیه در «غنائم جنگی» است؛ ولیکن در همه جای قرآن لفظ «غنیمت» نیامده است مانند آیه شریفه سوره انفال، لفظ (غنمتم)، و در آیات دیگر، لفظ (مغانم) آمده است. بنابراین، نمی‌توان لفظ «غنمتم» را با چنین دلیلی بر «غنیمت جنگی» حمل کرد. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲، ص ۵۵)

دلیل چهارم: استدلال به کلمه «من شیء»

برخی از اهل سنت، عبارت (من شیء) در آیه شریفه ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ حُمُسَهُ﴾ (انفال: ۴۱) را مؤید نظریه خویش قرار داده‌اند. توضیح استدلال این است: از آن جا که مراد از (غنمتم) در آیه شریفه، «غنیمت جنگی» است، ممکن است این توهم پیش آید که «غنیمت» منحصر در خصوص ابزار جنگی مانند: زره، اسب و اسلحه‌ای باشد که از دشمن به دست می‌آید و بنابراین، خمس فقط در این اموال وجود دارد. برای دفع این توهم، خداوند متعال کلمه (من شیء) را در آیه شریفه آورده و فرموده است: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ حُمُسَهُ﴾ یعنی غنیمت منحصر در این امور نیست، بلکه هر چیزی که در جنگ به دست آید، خمس دارد حتی نخ و سوزن اختصاص به ابزار جنگی ندارد. (مظهري، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۶۸؛ البغدادي، بی تا، ج ۲، ص ۳۱۳ و قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۲۹۴)

حال اگر (غنمتم) به معنای «مطلق فایده» باشد، عبارت (من شیء) در آیه شریفه، اثر و معنای خودش را از دست می‌دهد؛ چراکه خود لفظ «غنمتم» دارای معنای عام و وسیعی است. به عبارت دیگر، بر اساس تفسیر اهل سنت، عبارت (من شیء) به عنوان قید احترازی محسوب می‌شود، اما بر طبق تفسیر شیعه، تاکید ما قبل محسوب می‌شود و اصل و قاعده اولی در قیود، احترازی و عدم تاکید بودن است. (www.fazellankarani.com)

نقد دلیل چهارم

در این آیه، خداوند چون در مقام بیان قانون و ضابطه کلی است، برای دفع این توهم - که خمس فقط در برخی از فواید، واجب است و در غیر آنها واجب نیست، چراکه در جنگ به طور معمول ابزارهای جنگی و مقداری مواد خوراکی به غنیمت گرفته می‌شود - فرموده است: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ حُمُسَهُ﴾ (انفال: ۴۱) و عبارت (من شیء) را در آیه شریفه آورده است تا این مطلب را تفهیم فرماید که خمس در همه فواید لازم است.

در آیه مورد بحث نیز خداوند در مقام بیان قاعده کلی بوده و برای اثبات کلیت آن، عبارت (من شیء) را آورده است. یعنی هر فایده‌ای که به دست آید؛ اعم از این که از جنگ، تجارت، زراعت، ارث، هدیه و یا جایزه به دست آمده باشد و به طور کلی هر چیزی که در عرف، بر آن

فایده صدق کند، خمس واجب است. البته این مطلب منافات ندارد با این که در برخی از موارد مانند ارث، بر طبق ادله خاص، خمس واجب نباشد.

بنابراین به نظر می‌رسد اضافه شدن عبارت (من شیء) در آیه شریفه، درست عکس مطلوب و مدعای اهل سنت را دلالت می‌کند. بنابراین مطلب، بر طبق نظریه امامیه نیز این قید، احترازی است و تأکیدی نخواهد بود. به این معنا که این عبارت در آیه شریفه آمده است تا از اختصاص خمس به برخی از فواید، احتراز کند و کسی توهم نکند خمس فقط در برخی از فواید، واجب است. حال از چه راهی می‌توان اثبات کرد که آیه در مقام بیان قاعده و ضابطه است: توجّه به کلمه (وَاعْلَمُوا) که فعل امر است و معمولاً در مواردی که مطلبی در نزد متکلم از اهمیت فراوانی برخوردار است و نباید مخاطب آن را مورد غفلت و یا نسیان قرار دهد، از این تعبیر استفاده می‌شود. همچنین تأکید مطلب به وسیله واژه (أثْمًا) در آیه شریفه و همچنین نکات دیگری که در ادامه آیه ذکر شده است، تردیدی باقی نمی‌گذارد که این آیه شریفه در مقام بیان ضابطه و قانون است. (www.fazellankarani.com)



۴. دیدگاه فقهای امامیه و اهل سنت در خصوص «من شیء»

بین دیدگاه شیعه و اهل تسنن در شمول شیء در «من شیء» تفاوت وجود دارد و راز این تفاوت ممکن است در تمسک اهل تسنن به قاعده سیاق و تمسک شیعه به قاعده دیگر باشد.

۴،۱. دیدگاه امامیه درباره «من شیء»

در خصوص «من شیء»، سه دیدگاه از مفسران و فقهای شیعه به چشم می‌خورد:

۱. خاص «غنیمت»؛ ظهور آیه در غنیمت جنگی بوده و بهتر است «شیء» فقط به غنیمت تفسیر شود و وجوب خمس در موارد هفتگانه دیگر را در اجماع و اخبار جستجو کرد. همچنین معتقدند بقیه اموال، مشمول اصل عدم خمس است. (کاظمی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۸۱)

۲. کلی نسبی «من شیء» هر آن چه را که اسم شیء بر آن صدق کند؛ زیرا لفظ



«شیء» به دلیل تنکیر و تنوین، اقتضای عموم دارد و هر چیز ریز و درشتی را دربرمی‌گیرد؛ اما شامل کنز، معدن و غوص نمی‌شود؛ چراکه این امور سه‌گانه به دلیل روایی، مشروط به نصاب شده است. (کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۱)

۳. عموم بدون تخصیص «من شیء» بدون استثنا شامل غنیمت از هر چیز، اعم از غنیمت جنگی و غیر جنگی، بلکه هر نوع فایده و سود حلال می‌شود. مؤید این وجه، کاربرد واژه غنیمت در قرآن است. (نساء: ۹۴ و فتح: ۱۵ و ۱۹)

۴,۲. دیدگاه اهل تسنن درباره «من شیء»

اهل سنت بیان داشته‌اند که مفاد «مِنْ شَيْءٍ» این است که هر آن چه اسم شیء بر آن صادق باشد و به تعبیر خودشان «حَتَّى الْخَيْطِ وَالْمَخِيطِ» نخ و سوزن، در دایره «ما غنمتم» قرار دارد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۴۸۵؛ نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۴۰۱ و آلوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۰۰). بر پایه این بینش، مراد از «شیء» تنها مال کافر است که در غنیمت جنگی نمود یافته است. در این دیدگاه، اموالی که در دسترس انسان قرار می‌گیرد، اقسامی دارد: یک قسم، مالی است که متعلق زکات است؛ قسم دوم، معدن و رکاز و دفینه‌هاست که متعلق خمس است؛ قسم سوم، غنیمت است که متعلق خمس بوده و آیه «غنیمت» تنها به این قسم اشارت کرده است؛ قسم چهارم، ارباح مکاسب است که تماماً برای مالک آن است. (قرطبی، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۵۰)

نتیجه‌گیری

با توجه به دیدگاه فریقین، در مورد وجوب خمس بر غنائم جنگی هیچ‌گونه اختلافی وجود ندارد و فریقین قبول دارند که معنای لغوی غنیمت، عام است و شامل هرگونه سود و فایده می‌شود. در این میان، مکتب اهل بیت با تمسک به ظاهر آیه که بر مطلق غنائم دلالت دارد و دیگر دلائل نقلی، قائل است که غیر از غنائم جنگی، بر همه منافع مالی، خمس واجب است؛ ولی اهل سنت با استدلال به شان نزول آیه و... خمس را فقط بر غنائم جنگی واجب می‌دانند. اهل سنت به چندین دلیل تمسک کرده‌اند که «غنیمت» در این آیه را منحصر به غنائم

جنگی کنند که ما در این مقاله به چهار دلیل از آن ادله اشاره کرده و آن را مورد نقد قرار دادیم. در نهایت به این نتیجه رسیدیم که غنیمت معنای وسیعی دارد و هرگونه منفعت و درآمد را شامل می‌شود؛ زیرا معنای لغوی غنیمت، عمومیت دارد و دلیل روشنی هم برای تخصیص در دست نیست. در مصادیق خمس (متعلقات خمس) میان فریقین اختلاف نظر وجود دارد. امامیه، غنیمت در این آیه را به معنای هر نوع سود دانسته و معتقدند خمس درباره هر نوع بهره‌ای واجب است. آنان با استناد به روایات، خمس را در امور هفتگانه‌ای که در متن ذکر شد، واجب دانسته‌اند. در مقابل قول امامیه، مذاهب اربعه تنها درباره غنیمت‌های جنگی اتفاق نظر دارند و در دیگر موارد، میان آنها اختلاف وجود دارد.

فهرست منابع

قرآن، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، مشهور، چاپ اول، قم: ۱۳۷۹ ش.

الف) کتاب

۱. ابن ابی جمهور الدین، محمد بن یزید، ۱۴۰۳ق، *عوالی الثالی العزیزیه فی احادیث الدینیہ*، قم: بی نا.
۲. ابن جریر طبری، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان*، بیروت: دارالمعرفه.
۳. ابن جنید، محمد بن احمد، بی تا، *مجموعه الفتاوی ابن جنید*، قم: موسسه نشر اسلامی.
۴. ابن حمزه، محمد بن علی، ۱۴۰۸ق، *الوسیله الی نیل الفضیله*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۵. ابن زهره، حمزه بن علی، بی تا، *غنیة النزوع*، محقق: ابراهیم بهادری، قم: موسسه الامام الصادق علیه السلام.
۶. ابن عربی، محمد بن عبدالله، بی تا، *احکام القرآن*، قاهره: بی نا.
۷. ابن فارس، ابوالحسن احمد بن فارس بن زکریا، ۱۴۲۰ق، *معجم مقاییس اللغه*، بیروت: دارالجمیل.
۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۲۰ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بی جا: دار طیبه للنشر و التوزیع.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
۱۰. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، بی تا، *روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۱. آلوسی، السید محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۲. بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، بی تا، *لباب التاویل فی معانی التنزیل*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، *انوار التنزیل و اسرار التاویل*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۱۴. حائری، مرتضی، ۱۴۱۸ق، *الخمس*، قم: موسسه نشر الاسلامی.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۹۶ق، *وسائل الشیعه*، بی جا: المکتبه الاسلامیه.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دار العلم.
۱۷. رضا، محمد رشید، ۱۹۹۰م، *تفسیر المنار*، قاهره: الیهیئة المصریة العامه للکتاب.
۱۸. زبیدی، مرتضی، بی تا، *تاج العروس من جواهر القاموس*، مصحح: علی شیری، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، *تفسیر الکشاف*، بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۰. سرخسی، محمد بن احمد، ۱۴۱۴ق، *میسوط سرخسی*، بیروت: دارالمعرفه.
۲۱. سلاز دیلمی، ابوعلی حمزه بن عبدالعزیز، بی تا، *المراسم*، قم: منشورات الحرمین.
۲۲. سید قطب، ابراهیم حسین، ۱۴۱۲ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت - القاهره: دار الشروق.
۲۳. سیوری، مقداد بن عبدالله، ۱۴۱۹ق، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تهران: المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه.



۲۴. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، بی تا، الدر المنثور فی تفسیر الماثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۵. شهید اول، محمد بن مکی، ۱۴۱۷ق، الدروس الشرعیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی بن احمد، ۱۴۲۴ق، الروضه البهیة، قم: مجمع فکر الاسلامی.
۲۷. صابونی، محمد علی، ۱۳۸۷ش، تفسیر آیات الاحکام فی القرآن، سنندج: انتشارات کردستان.
۲۸. صفوی، کوروش، ۱۳۹۷ش، درآمدی بر معناشناسی، تهران: سوره مهر.
۲۹. طباطبایی، سید محمد حسین، بی تا، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۴۷ش، جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۱. _____، بی تا، مجمع البیان، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، بی تا، مجمع البحرین، تهران: مکتبه المرتضویه.
۳۳. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۳۶۵ش، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۴. _____، بی تا، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۵. _____، ۱۳۷۸ق، المبسوط، تهران: المکتب المرتضویه.
۳۶. _____، ۱۴۰۰ق، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دارالکتب العربی.
۳۷. _____، بی تا، التبیان، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۳۸. _____، ۱۳۶۳ش، الاستبصار، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. عاملی، علی بن حسن، بی تا، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، قم: دارالقرآن.
۴۰. عبدالرحمان، محمود، بی تا، معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهیة، قاهره: دارالفصیله.
۴۱. علامه حلی، جمال‌الدین ابومنصور حسن بن یوسف، بی تا، مختلف الشیعه فی احکام الشیعه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۲. فاضل لنکرانی، محمد جواد، ۱۳۹۲ش، خمس، انفال و فیه در قرآن، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
۴۳. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، ۱۴۲۲ق، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم: مکتب نوید اسلام.
۴۴. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۴۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب بن محمد، ۱۴۲۰ق، القاموس المحیط، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۶. قاسمی، محمد جمال‌الدین، ۱۴۱۸ق، محاسن التأویل، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۷. قرشی، علی اکبر، ۱۳۶۷ش، قاموس قرآن، تهران: مکتبه الاسلامیه.
۴۸. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری، ۱۳۶۴ش، الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، تهران: ناصر خسرو.



۴۹. قمی، میرزا ابوالقاسم، ۱۳۷۸ ش، *غنائم الایام*، قم: مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی.
۵۰. کاشانی، ملافتح الله، ۱۴۲۳ق، *زبدہ التفاسیر*، قم: بنیاد معارف اسلامی.
۵۱. _____، ۱۳۷۸ ش، *منهج الصادقین*، تهران: مکتبه الاسلامیه.
۵۲. کاظمی، جوادین سعید، ۱۳۶۵ ش، *مسالك الافهام الى آیات الاحکام*، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۵۳. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، بی‌تا، *النهایه*، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم.
۵۴. _____، ۱۳۶۴ ش، *معتبر فی شرح المختصر*، قم: موسسه سیدالشهدا.
۵۵. محلی و سیوطی، جلال‌الدین، ۱۳۹۴ ش، *تفسیر جلالین*، قاهره، دارالکتب.
۵۶. مصطفوی، حسن، ۱۴۱۶ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۷. مظہری، محمد ثناء الله، ۱۴۱۲ق، *التفسیری المظہری*، پاکستان: مکتبه رشديه.
۵۸. مفید، محمد بن محمد، بی‌تا، *المقنعة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۹. منسوب به امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶ق، *فقه الرضا*، قم: موسسه آل البيت علیہم السلام لاحیاء التراث.
۶۰. موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۴۰۹ق، *تحریر الوسیله*، قم: دارالکتب العلمیه.
۶۱. _____، ۱۴۰۵ق، *البیع*، قم: اسماعیلیان.
۶۲. نجفی، محمد حسن، ۱۳۶۷ ش، *جواهر الکلام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۳. نراقی، احمد بن محمد مهدی، ۱۴۱۵ق، *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*، قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۶۴. نمازی، عبدالنبی، بی‌تا، *کتاب الخمس*، قم: اسماعیلیان.
۶۵. _____، ۱۴۱۴ق، *مصباح الشریعه فی شرح تحریر الوسیله*، قم: اسماعیلیان.
۶۶. نیشابوری، حسن بن محمد، ۱۴۱۶ق، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۴۲۵ق، *بحوث فی الفقه (الخمس)*، قم: موسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت علیہم السلام.
۶۸. یزدی، محمد کاظم، بی‌تا، *عروه الوثقی*، بیروت: موسسه الاعلمی لمطبوعات.

ب) مقاله

۱. اکبری راد، طیبه و محمدعلی لسانی فشارکی، ۱۳۸۵ ش، *کاربرد روش‌های معناشناسی در قرآن کریم*، صحیفه مبین، تهران دانشگاه آزاد اسلامی، ش ۲۹. ص ۶۲ - ۷۷.

ج) سایت

۱. www.eshia.ir
۲. www.fazellankarani.com